

تبیین سه مؤلفه از الگوی روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۰۷

* سید محمد رضا تقوی

چکیده

بسیاری از دیدگاه‌های موجود در علم دینی در سطح نظری تلاش کرده‌اند تبیینی از روش‌شناسی علم دینی ارائه نمایند؛ اما مشخص نکرده‌اند چگونه می‌توان به صورت عملیاتی، یک پژوهش را اجرا نمود؟ هدف پژوهش حاضر تبیین سه مؤلفه از مدل روش‌شناختی الگوی علوم انسانی اسلامی مختار است: (۱) موضوع‌شناسی؛ (۲) نظام مفاهیم پایه؛ (۳) جهت‌داری علوم و دلالت‌های روش‌شناختی آن برای علوم انسانی اسلامی. پژوهش حاضر به احصای دو مسیر مشخص برای شناسایی موضوع و مفاهیم پایه منتهی گردید. جهت‌داری علوم مورد تأیید و سمت و سوی سیره، فعل و قول امام^ع بر نظام‌واره علوم انسانی اسلامی مفروض گرفته شد. استخراج «روشگان» و «منطق» حاکم بر دین، از طریق نگرش نظام‌واره‌ای به قرآن و سنت که از طریق هم‌افزایی جهت‌دار فقیهان، فیلسوفان و عارفان بزرگ فراجنگ می‌آید، در حیطه تخصص فضلالی حوزوی و نظریه‌پردازی برای انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب متناسب با منطق مذکور، در حیطه تخصص استادان علوم انسانی فرض شد. علی‌رغم عملیاتی‌نمودن چندین شاخصه از مدل روش‌شناختی مختار تا کنون هنوز تبیین بسیاری از شاخصه‌های مطرح در مدل مذکور برای تحقیقات آتی ضروری است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، علوم انسانی اسلامی، موضوع‌شناسی، مفاهیم پایه، جهت‌داری علوم.

از حیث تعریف، روش‌شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش، در عرصه معرفت بشری است و موضوع این دانش، روش علم و معرفت است. روش در ارتباط مستقیم با عواملی نظیر موضوع معرفت، هدف معرفت و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌ای است که معرفت بر اساس آن شکل می‌گیرد (پارسا، ۱۳۸۲، ص ۱۰). هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی با وجود داشتن ارتباط تنگاتنگ، قابل تحویل یا تقلیل به یکدیگر نیستند. افزون بر این رابطه آنها مستقیم است؛ به این معنا که هستی‌شناسی منطقی بر معرفت‌شناسی و آن هم منطقی بر روش‌شناسی تقدم دارد (های، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹)؛ اما روش، مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند؛ زیرا روش همواره در متن حرکت فکری و تلاش‌های علمی یک دانشمند قرار دارد (پارسا، ۱۳۸۲).

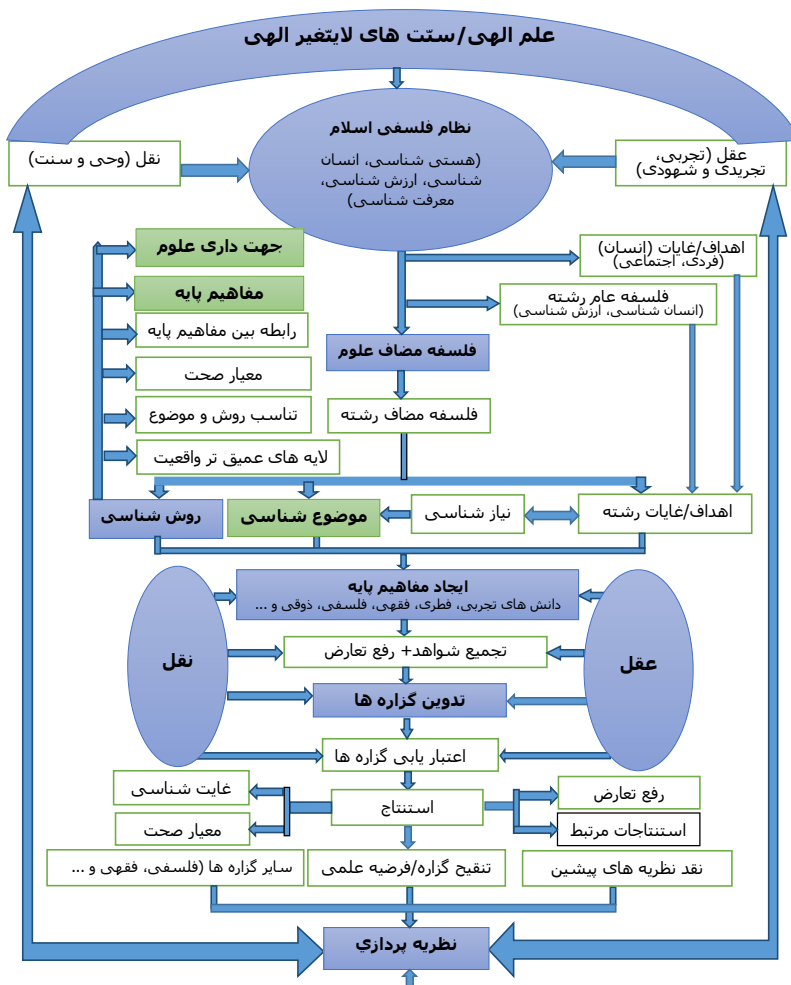
تا کنون بسیاری از دیدگاه‌های موجود در علم دینی در سطح نظری تلاش کرده‌اند موضوع روش‌شناسی علم دینی را مطرح نمایند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۲ / سوزنچی، ۱۳۸۹ / حسنی، علی‌پور و موحد ابطی، ۱۳۸۶)؛ اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه می‌توان مفاهیم نظری نظام‌واره علوم* انسانی اسلامی را به صورت عملیاتی محقق نمود؟ برای نمونه کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو) (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۲) را می‌توان نام برد که به لحاظ محتوایی حائز نکات فنی و تنقیحی از اصول مورد قبول، در روش‌های تحقیق علوم متداول است و می‌تواند محققان را برای انجام پژوهش، با رویکرد علم متداول آماده نماید؛ همچنین ایمان و کلامه‌ساداتی (۱۳۹۲) مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی را با عنوان «رتالیسم مفهومی خلاقانه» منتشر کردند که ساختار علم متداول در قواره مدرنیته و پسامدرنیته را بر نمی‌تابد. این مدل به دنبال یک ساختار جدید متناسب با جهان‌بینی اسلامی است که در صدر آن، اصالت جهان‌بینی و

* در این مقاله علم به معنای دیسیپلین مدنظر می‌باشد.

سنت‌های لایتغیر الهی قرار دارد.

همچنین سوزنجی (۱۳۸۹) در کتاب معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی ضمن تفکیک بحث به دو بخش مقام ثبوت و مقام اثبات علم کوشیده است. مقام ثبوت علم در اسلام را بدون تحت‌تأثیر قرار گرفتن از علوم متداول تبیین نماید. از طرف دیگر باقری (۱۳۸۲) «نظریه علم تجربی دینی» را مطرح نمود که در آن پیش‌فرض‌های علم دینی که عمدتاً فلسفی‌اند، از دین اخذ می‌شوند. آن‌گاه با تکیه بر پیش‌فرض‌های دینی، فرضیه‌پردازی انجام می‌شود و از طریق جمع‌آوری شواهد، فرضیه‌ها پردازش می‌شوند. حکم درباره کفایت شواهد و تفسیر آنها و تنظیم نظامی سازوار، در کل جریان تلاش علمی و بازسازی پیکره نظریه، تلاش‌های بعدی محقق خواهد بود (باقری، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷-۲۹۸).

پارسانیا (۱۳۸۸) بر این باور است که روش‌شناسی به عنوان یک علم درجه دو، سطوح مختلفی دارد: شیوه‌های مطالعه، روش‌شناسی کاربردی، روش‌شناسی بنیادین و روش‌شناسی عام. وی معتقد است در سایه هر نظریه، روش معرفت و شناخت آن نیز شکل می‌یابد. وی روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی را مبتنی بر روش‌شناسی بنیادین می‌داند که می‌تواند بر اساس انگاره‌های معرفت‌شناختی وحی، عقل، نقل، تجربه و حس جهت تولید نظریات علمی ایجاد گردد.



تقوی (۱۳۹۵ الف) مدلی را برای تأسیس نظام‌واره علوم انسانی اسلامی پیشنهاد داد (نمودار ۱). وی پس از تبیین مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه علم، روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، شش مسیر برای تولید علم شامل شکل‌دهی نظام مفاهیم پایه، تدوین گزاره‌های علمی، تبیین نقش فقها، فلاسفه و عرفا در تدوین علوم انسانی اسلامی و مسیر وحدت‌بخشی به یافته‌ها (نظریه‌پردازی) را پیشنهاد داده است. هدف نوشتار حاضر تبیین سه مؤلفه کلیدی از این

الگو (تقوی، ۱۳۹۵ الف)، به عنوان الگوی روش‌شناسی مختار می‌باشد که می‌توان آن را در قالب سه پرسش زیر مطرح کرد:

در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، موضوع‌شناسی چگونه عملیاتی می‌شود؟

یکی از موارد مهمی که هم تحت‌تأثیر یک دستگاه معرفتی شکل می‌گیرد و هم آن را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، تعیین نظام موضوعات است. از آنجاکه هر دستگاه فکری، نگاه خاصی به انسان و اهداف و غایات او دارد، نوع خاصی از نیازها را برای رسیدن به این اهداف و غایات انسان، شناسایی و تعریف می‌نماید. نیازشناسی به موضوع‌شناسی جهت می‌دهد و موجب می‌شود طرفداران یک پارادایم فکری، تلاش‌های خود را در راستای اهداف و غایات آن پارادایم سامان دهند. تعیین نظام نیازهای انسان و متعاقب آن «موضوع‌شناسی» برای مدیریت علم و تخصیص بهینه امکانات، یک ضرورت جدی است.

در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، نظام مفاهیم پایه چگونه شکل می‌گیرد؟

«مفهوم» به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که به گروه یا طبقه‌ای از اشیا، رویدادها و کنش‌هایی که در برخی ویژگی‌های عمومی با هم اشتراک دارند، الصاق می‌گردد. در اصطلاح مفهوم، معنا و مدلولی است که لفظ بر آن دلالت می‌کند و از لفظ فهمیده می‌شود (خوانساری، ۱۳۹۴).

مفاهیم پایه مفاهیمی هستند که از سایر مفاهیم در یک رشته علمی تأثیرگذارترند، نوعاً بنیادهای یک رشته علمی را تشکیل می‌دهند و ابتدای تحلیل‌های علمی بر آن استوار است. موضوع مفاهیم پایه تا کنون توسط برخی دیگر از محققان مورد توجه قرار گرفته است. پسندیده (۱۳۹۶) به‌طور مفصل مراحل مفهوم‌شناسی را معرفی نموده که عبارت است از: ۱) واژه‌پژوهی به معنای جمع‌آوری، بررسی و تحلیل دیدگاه

لغت‌شناسان و متخصصان؛ ۲) مفهوم‌پژوهی دینی به معنای بررسی متون دینی و استخراج ویژگی‌های مؤثر در تعریف؛ ۳) استخراج تعریف به معنای مشخص کردن مؤلفه‌های اساسی تعریف و مناسبات آنها؛ ۴) تحلیل و تبیین تعریف با بررسی ابعاد موضوع‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی.

در مطالعه‌ای دیگر کافی و جمشیدیه (۱۳۹۱) برای تولید نظریه دینی در باب انسان و اجتماع، روشی را پیشنهاد داده‌اند که از سه مؤلفه تشکیل شده است: ۱. روش تفسیر موضوعی؛ ۲. تحلیل محتوا شامل؛ ۳. مرحله مفهوم‌پردازی، تقلیل مفاهیم به دست‌آمده، مقوله‌بندی آنها و تعیین نقش هر یک از مقوله‌ها و پیوند بین مقوله‌ها به منظور نظریه‌پردازی. به دلیل تمرکز پژوهش حاضر بر جایگاه کلیدی «مفاهیم پایه» در روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، مرحله اول از مؤلفه دوم تحقیق کافی و جمشیدیه (۱۳۹۱) یعنی «مفهوم‌پردازی» کانون توجه نویسنده خواهد بود.

آیا علوم جهت‌دارند و اگر بلی، دلالت‌های آن برای روش‌شناسی علوم انسانی کدام است؟

اگر از مفهوم علم (Knowledge) به معنای مطلق آگاهی بگذریم* و علم را به صورت سازمان‌یافته در نگاه پارادایمی ببینیم، آن‌گاه علم حائز ویژگی «نظام‌وارگی» خواهد بود. ویژگی نظام‌وارگی حامل این مفهوم است که علم حتماً مبتنی بر مبادی، مبانی، تعریف، موضوع، غایت و روش خاصی است؛ به عبارت دیگر از آنجاکه اولاً علم توسط فاعل شناسا فراچنگ می‌آید، ثانیاً فلاسفه علم، انفکاک مشاهده و نظریه را بر نمی‌تابند و ثالثاً هیچ فاعل شناسایی به هنگام مطالعه پدیده‌ها نمی‌تواند مبادی فلسفی مورد باور خود را کنار بگذارد، می‌توان گفت علم هیچ‌گاه بدون جهت نخواهد بود. جهت‌داری علم،

* حتی وقتی از علم به معنای مطلق آگاهی تعبیر می‌شود، باز فضای «فهم» جهت‌دار است. اینکه چه موضوعاتی توجه فرد را به خود جلب می‌کند، فرد به چه موضوعی می‌اندیشد و چگونه ادراک می‌کند، قطعاً اراده فرد در آن مؤثر است، بلکه دقیق‌تر، اراده فرد جزء مهم علت معده ادراک است، گرچه مجموعه‌ای از عوامل این فضا را شکل می‌دهند (رشاد، ۱۳۹۲).

حداقل در علوم انسانی، به مفهوم وجود دیدگاه‌ها و پارادایم‌های مختلف است و طبعاً یکی از این گونه‌ها علم دینی است.

به لحاظ تعریف علم دینی نظام‌واره‌ای علمی است که از نظر مبادی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی)، هدف (جاری‌کردن و تقویت سنت‌های الهی)، غایت (حرکت به سمت تقرّب فردی و اجتماعی)، منابع (برگرفته از نظام تکوین اعم از آفاقی و انفسی و نظام تشریح)، روش (متناسب با ساحات ادراکی انسان و عوالم وجودی)، معیار صحت («مطابقت با واقع» و شروط «کارآمدی و انسجام/ هماهنگی») و نظام موضوعات (برگرفته از الگوهای بالادستی، واقعیات اجتماعی و در راستای تحقق ظهور منجی عالم) به سمت اتحاد وجودی با امهات اعتقادات اسلامی میل می‌کند (تقوی، ۱۳۹۵ الف، ر.ک: رشاد، ۱۳۸۷). محقق علوم انسانی اسلامی* سعی می‌کند به قدر طاقت بشری به علم معصوم^ع نزدیک شود؛ اما مسلم است در هر صورت چنین دانشی حاصل تلاش بشری است؛ لذا می‌تواند در طول زمان تغییر، تعدیل، رشد و تحول یابد.

* تعریف اصطلاحات:

- علم: معنای لغوی واژه علم، آگاهی از واقعیت است. این معنا که شامل علم حضوری و حصولی می‌شود، تمام اقسام آگاهی را در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که حتی درباره علم خدای متعال هم صادق است. اگر آگاهی و شناخت، مطابق با واقع و نفس‌الامر باشد، «علم» نامیده می‌شود و در غیر این صورت «جهل» خواهد بود. برای کشف علم مطابق با واقع می‌توان از روش‌های متعدد استفاده نمود؛ از قبیل روش تجربی یا روش‌های عقلی، نقلی و تاریخی، و حیانی و یا حتی شهود و علم حضوری (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۴۴، ۴۹ و ۶۴).

- علوم انسانی: علمی نظام‌مند است که با موضوع انسان بایسته و شایسته و تحقق‌یافته، به توصیف، تبیین، فهم و توصیه برای انسان می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۲۲ با تغییرات جزئی).

- علوم انسانی اسلامی: مجموعه‌ای از گزاره‌های نظام‌مندی است که با بهره‌گیری از روش‌ها و مبانی تجربی و غیرتجربی (فلسفی، و حیانی و شهودی) به تبیین یا تفسیر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان تحقق‌یافته می‌پردازد و با بهره‌گیری از ارزش‌های انسانی و علوم اسلامی، انسان تحقق‌یافته را به انسان مطلوب تغییر می‌دهد (همان با اندک تغییر. ر.ک: تعریف علم دینی) و/ یا علوم انسانی اسلامی به مجموعه دانش‌های متشکل از قضایا و قیاس‌های توصیفی - اخباری، تجویزی - الزامی و توصیه‌ای - ارزشی معطوف به رفتارهای انسان و مناسبات میان آنها اطلاق می‌شود. این تلقی، علوم انسانی را به علوم رفتاری محدود می‌داند که در عین حال قضایایی را که جنبه توصیفی - اخباری دارند و از واقع خبر می‌دهند، شامل می‌شود (رشاد، ۱۳۹۱).

روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با نگرشی استنتاجی به منابع دینی صورت گرفته است (کیانی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۰). محقق در این پژوهش تلاش کرده است با محوریت دیدگاه‌های دینی و با مطالعه نظریات ارائه‌شده توسط نظریه‌پردازان در زمینه علوم انسانی اسلامی، پاسخ‌گوی سؤالات پژوهش باشد.

نتایج

۱. در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، موضوع‌شناسی چگونه عملیاتی می‌شود؟ از آنجاکه دین برای تربیت انسان‌ها آمده است، برای انسان اهداف و غایاتی* در این جهان قائل است؛ لذا به عنوان اولین اقدام برای شناسایی موضوعات مورد مطالعه، تدوین اهداف و غایات در دو بعد فردی و اجتماعی لازم می‌آید. سپس بر مبنای اهداف و غایاتی که خداوند متعال برای انسان مقرر و اراده فرموده است، اهداف و غایات هر یک از رشته‌ها یا مقوله‌های علوم انسانی احصا می‌شوند. به عبارت دیگر نقش و جایگاه هر یک از رشته‌های علوم انسانی برای رساندن انسان به جایگاه واقعی خود تدوین می‌شود.

بدیهی است، تعیین نظام موضوعات برای پژوهش در علم دینی و علم سکولار یکسان نخواهد بود؛ به عبارت دیگر از آنجاکه دو نظام علمی دینی و سکولار، دو نوع نگاه به انسان و اهداف و غایات او دارند، دو نوع مختلف از نیازها را برای رسیدن به این اهداف و غایات برای انسان، شناسایی و تعریف می‌کنند (رابطه غایت‌شناسی، نیازشناسی و موضوع‌شناسی را در نمودار ۲ ملاحظه کنید). آن‌چنان‌که در نمودار ۱ مشخص است، اهداف و غایات هر رشته علمی با توجه به اهداف و غایات انسان و تحت‌تأثیر فلسفه مضاف علم در آن رشته علمی تعیین می‌شود. از طرف دیگر

* در تمایز دو اصطلاح غایات و اهداف می‌توان گفت غایات متعلق فعل اختیاری قرار نمی‌گیرند و درحقیقت نتیجه افعال اختیاری‌اند مانند فلاح، فوز و... این غایات مستقیماً دنبال نمی‌شوند، بلکه با پیگیری اهداف اختیاری محقق می‌شوند. هدف از طرح غایات ایجاد انگیزه و چشم‌انداز برای مخاطب و مرتبی است. درمقابل، اهداف متعلق فعل اختیاری قرار می‌گیرند و مستقیماً پیگیری می‌شوند.

نیازسنجی، در یک ارتباط متقابل با اهداف و غایات هر رشته مشخص می‌کند که چه نظام موضوعاتی، متناسب با نیازهای شناسایی شده و اهداف و غایات انسان در آن رشته علمی، در اولویت پژوهشی قرار می‌گیرد؛ ضمن آنکه رشته‌های علمی نیز جزایر مستقل از یکدیگر نیستند و در نهایت همه رشته‌های علمی یک هدف و یک غایت را با توجه به رسالتی که بر عهده دارند، به انجام می‌رسانند.



نمودار ۲ - ارتباط موضوع‌شناسی و نیازشناسی و غایت‌شناسی

مطابق نمودار ۱ (به نقل از تقوی، ۱۳۹۵ الف) موضوع‌شناسی از مراحل می‌گذرد. جدول ۱ دستورالعمل دستیابی به موضوع و مسئله مورد پژوهش را ارائه می‌کند.

۱۷۳

پیش

تبیین سه مؤلفه از الگوی روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی

مسیر شناسایی موضوع و مسئله مورد پژوهش از طریق پاسخ‌گفتن به پرسش‌های زیر حاصل می‌آید:

۱. اهداف و غایات انسان را در بعد فردی و اجتماعی احصا نمایید.
۲. در حد امکان، نظام ارضا و نیاز را متناسب با اهداف و غایات انسان تعریف نمایید.
۳. مشخص سازید اهداف و غایات رشته‌های موجود علوم انسانی تا چه حد به اهداف و غایاتی که برای انسان - در بعد فردی و اجتماعی - تعریف کرده‌اید، نزدیک است؟
۴. اهداف و غایات رشته علمی خود را متناسب با بند ۲ و ۱ و ۲ فوق بازتعریف نمایید. در اینجا باید به این پرسش پاسخ دهید که چگونه از طریق رشته

- علمی... می‌توان به اهداف و غایات انسان رسید؟ یا چه اهداف و غایاتی باید برای رشته علمی... تعریف شود تا ما را به اهداف و غایاتی که برای انسان تعریف کرده‌ایم، برساند؟
۵. برای آموختن اهداف و غایات رشته، همین‌طور نظام نیاز و ارضا در هر یک از رشته‌های علوم انسانی چه موضوعاتی باید مورد بررسی قرار گیرند؟
۶. هر یک از این موضوعات باید در چه گستره‌ای مورد پژوهش قرار گیرند؟ این گستره ممکن است به لایه‌های متعددی قابل تقسیم باشد- مثلاً مقاطع تحصیلی، سن، جنس، محل زندگی و... .
۷. با توجه به تعریفان از گستره موضوع، هر یک از موضوعات را به مسائل متعدد دسته‌بندی نمایید.
۸. مسائل را برای پژوهش اولویت‌بندی نمایید.
۹. برای هر یک از مسائل پژوهشی، پیشنهاد پژوهش (پروپوزال) تهیه نمایید. انجام پژوهش‌ها را سرپرستی نمایید.

جدول ۱- مسیر شناسایی موضوع و مسئله مورد پژوهش

۲. در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، نظام مفاهیم پایه چگونه شکل می‌گیرد؟ «مفاهیم پایه» مفاهیمی هستند که بر اساس نظر اندیشمندان هر یک از رشته‌های علمی در تحلیل قضایای آن رشته علمی تأثیرگذارتر از سایر مفاهیم ارزیابی می‌شوند. هر مفهوم پایه دارای ظرفیتی از معانی است که باید به‌درستی شناخته شود. مفهوم پایه در هر نظام‌واره فکری ناگزیر باید تناسب تام با سایر اجزای آن نظام‌واره داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت انسجام بین اجزای آن نظام‌واره فکری از بین خواهد رفت. با پذیرفتن پیش‌انگاره ارتباط بین مشاهده و نظریه، در می‌یابیم که نگاه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی محقق بر نوع تحلیل وی از واقعیت و قضایا تأثیرگذار است. بدیهی است نمی‌توان مفاهیم پایه را از دانش سکولار اخذ کرد، اما انتظار داشت

خروجی آن علوم انسانی اسلامی باشد.

اگر مفاهیم پایه بر اساس مبادی فلسفی، اهداف و غایات و منابع معتبر دینی شکل گیرند، سنگ بنایی خواهد شد که دانش اسلامی بر آن استوار می‌گردد. به میزانی که مفاهیم پایه شکل می‌گیرند، مسیر تبیین پدیده‌ها نیز به تدریج هموار و هموارتر می‌شود و هر اندازه مفاهیم پایه درست‌تر انتخاب شده باشند، تبیین پدیده‌ها از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا مبنای تبیین پدیده‌ها همان درک روابط علی بین متغیرهای کلیدی یا مفاهیم پایه است.

تقوی (۱۳۹۵ الف، ۱۳۹۶) به صورت نظری به تبیین جایگاه مفاهیم پایه در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی پرداخته و به صورت عملیاتی طریق وصول به آن را با جزئیات بیان داشته است. بیان عملیاتی‌تر این است که محقق پس از انتخاب موضوع مورد پژوهش، مطابق آنچه اجمالاً در جدول ۲ آمده است، از طریق احصای گزاره‌های مربوط به مسئله مورد پژوهش در آیات و روایات - همچنین ادعیه و سیره امامان معصوم - اقدام به شناسایی متغیرهای مربوط - یا مفاهیم پایه - می‌نماید؛ برای نمونه در روایات (۱) «غمگینی» با «از دست دادن فرصت‌ها»؛ (۲) «اراده» با «میزان آینده‌نگری»؛ (۳) «رهایی از فقر» با «بخشش»؛ (۴) «محبوبیت اجتماعی» با «عبودیت»؛ (۵) «رشد اقتصادی» با «تحریم ربا»؛ (۶) «تدین» با «نطفه پاک و لقمه حلال»؛ و در سطوح عالی‌تر (۸) «اراده» با «تفویض امور به خداوند» و... مربوط دانسته شده است. بنابراین مفاهیم «بخشش»، «عبودیت»، «حرمت ربا»، «نطفه پاک» و «تفویض [امور به خداوند]» احتمالاً متغیرهای مهم یا مفاهیم پایه برای تبیین موضوعات مزبور می‌باشند.

از طریق طی مراحل زیر می‌توان مفاهیم پایه در هر رشته علمی را شناسایی نمود:

۱. سعی کنید برای هر مفهوم پایه به یک تعریف نظری دست یابید.

هر مفهوم پایه دارای تعریف نظری است که به وسیله آن ویژگی‌های اصلی مفهوم را به‌طور نظری مشخص می‌سازد و قالبی ارائه می‌کند که به وسیله آن حدود و ثغور مفهوم را معین می‌سازد (دلاور، ۱۳۷۴).

۲. سعی کنید برای هر مفهوم پایه به یک تعریف عملیاتی دست یابید. هر مفهوم پایه دارای یک تعریف عملیاتی است. تعریف عملیاتی، تعریفی است که با مشخص کردن روش‌های سنجش مفهوم پایه نشان می‌دهد که این پدیده وجود دارد (مک گوئیکان، ۱۳۷۷، ص ۵۷۴، تعدیل شده). بدیهی است روش‌های سنجش فقط روش‌های کمی و تجربی نخواهند بود.

۳. سعی کنید اگر آزمونی برای سنجش مفهوم پایه مورد نظر وجود دارد، اعتبار آن را بررسی نمایید.

منظور از اعتبار، خصوصیتی است که به موجب آن یک آزمون روانی یا یکی از متغیرهای مورد سنجش، چیزی را اندازه می‌گیرد که همانا منظور اصلی اندازه‌گیری است (همان، ص ۵۸۰، تعدیل شده). بدیهی است در اینجا گستره‌ای از روش‌ها برای اعتباریابی به کار می‌روند.

۴. سعی کنید مستندات روایی و قرآنی مفهوم پایه مورد نظر را شناسایی کنید. منظور استفاده از آیات و روایات، علم تفسیر و... است برای نشان دادن اینکه تا چه حد مفهوم پایه برگزیده برگرفته از دین می‌باشد.

۵. بررسی کنید که آیا مشابه مفهوم پایه مورد نظر (اشتراک لفظی یا معنوی)، متغیر یا سازه‌ای در علوم متداول وجود دارد؟ در این صورت تشابهات و اختلافات مفهوم پایه به‌دست آمده با موارد مشابه - به لحاظ تعریف، مفهوم، قابلیت‌های هر یک و... - در چیست؟ یا چه ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها، معانی و... در مفهوم پایه مورد نظر نهفته است که در مفاهیم مشابه در علوم متداول وجود ندارد؟ برای مثال در فرهنگ روان‌شناسی «نیروی اراده» به معنای کنترل خویشتن و توانایی ایستادگی در برابر وسوسه‌ها تعریف شده است. منظور از کنترل خود، توانایی غلبه و تغییر پاسخ‌های درونی و توقف تمایلات رفتاری نامطلوب و خودداری از عمل کردن به آنهاست (تانجنی، بومیستر و لوزیوبون (Tangney, Baumeister & Boone)، ۲۰۰۴)؛ در صورتی که در فرهنگ اسلامی اراده اساساً یک فرایند دو مرحله‌ای است. در یک مرحله انسان می‌باید در تقویت عزم و اراده خود کوشش کند و از هر امری که به تقویت اراده او می‌انجامد،

دریغ نوزرد؛ لیکن در مراحل عالی تر باید از اراده خود صرف نظر کند و قلب خود را مجلای اسمای الهی گرداند. در این صورت است که از برکت چنین اثبات و نفی مظهر اراده و مشیت حضرت حق برخوردار خواهد شد و به موجب «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله» (انسان: ۳۰ / تکویر: ۲۹) قدرت خلاقیت و آفرینندگی می یابد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵، به نقل از: طباطبایی، ۱۳۸۹).

۶. بررسی نمایید که مفهوم پایه مورد نظر، برای تبیین چه نوع پدیده‌هایی می‌تواند به کار گرفته شود و کاربردهای نظری و عملی آن کدام است؟ آیا مفهوم پایه مزبور، برای سایر گرایش‌ها و رشته‌های علمی کاربرد دارد؟

یک مفهوم پایه ممکن است برای تبیین پدیده‌هایی محدود یا گستره‌ای از پدیده‌ها کاربرد داشته باشد؛ برای مثال شجاعی، گودرزی و تقوی (۱۳۹۴) بیان می‌کنند که «شکرگزاری - به منزله یک مفهوم پایه برای روان‌شناسی - به عنوان عامل عمومی محافظت‌کننده می‌تواند در کاهش علائم بسیاری از اختلالات روانی مؤثر باشد و اگر دین‌اری موجب رشد شکرگزاری درونی، خیرخواهی، هدفمندی و خوب‌ستن‌داری شود، می‌توان آن را یک عامل پیش‌گیری‌کننده در برابر اختلال‌های روانی در نظر گرفت». بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم پایه «شکرگزاری» در پیشگیری از اختلالات روانی کاربرد وسیعی دارد؛ همچنین ممکن است یک مفهوم پایه در شاخه‌های مختلف یک رشته کاربرد داشته باشد؛ برای مثال مفهوم «صبر» می‌تواند هم در روان‌شناسی بالینی و هم در روان‌شناسی تربیتی کاربرد داشته باشد.

۷. بررسی نمایید که در مطالعات آتی، ارتباط مفهوم پایه مورد نظر با چه متغیرهای دیگری باید سنجیده شود؟

در اینجا منظور پیشنهاد پژوهش‌هایی است که برای مشخص‌ساختن ارتباط و نسبت مفهوم پایه مورد نظر با سایر مفاهیم پایه‌ای که قبلاً از طریق داده‌های تجربی یا شواهد عقلانی و دیگر روش‌های معتبر، اعتباریابی شده‌اند.

۸. یافته‌های مهم در ارتباط با این مفهوم پایه چیست؟

اگر محققان یافته‌های به دست آمده را یادداشت نمایند به تدریج بانک اطلاعات

مربوط به مفاهیم پایه مورد نظر که در تحقیقات آتی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، ایجاد می‌گردد.

۹. تا چه اندازه متخصصان یک رشته بر روی مفهوم منتخب به عنوان یک «مفهوم پایه» توافق دارند؟

۱. سایر نظرات:

جدول ۲- مراحل تنظیم مفاهیم پایه (برگرفته از: تقوی، ۱۳۹۶)

پس از احصای مفاهیم پایه، اولویت‌بندی این مفاهیم صورت می‌پذیرد. در این حالت محقق تلاش دارد به یک نظام منطقی بین مفاهیم پایه دست یابد.*

به میزانی که این نظام منطقی (مدل یا نظریه) بتواند اولاً پدیده مورد مطالعه را به نحوی تبیین نماید که با مجموع تعالیم دین سازگار باشد- یا دست‌کم ناسازگار نباشد (ر.ک: تقوی، ۱۳۹۵ الف)، ثانیاً سازگار با تبیین پدیده‌های مرتبط- یا دست‌کم ناسازگار با تبیین پدیده‌های مرتبط نباشد (ر.ک: همان)، ثالثاً در عمل کارآمدترین نتیجه را در تأمین غایات دینی داشته باشد- یا دست‌کم ناسازگار با غایات دینی نباشد (همان)، آن مدل یا نظریه از اعتبار بیشتری برخوردار است. این شکل از احصای مفاهیم پایه با آنچه شهید صدر تحت عنوان «اصطلاحات خاص قرآن»، ذیل نظریه «مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان» (بهمنی، ۱۳۹۵) بیان می‌کند، همخوانی دارد.** «از نظر شهید صدر، اسلام و

۱۷۸

مقیس

سال بیست و چهارم / بهار ۱۳۹۸

* جزئیات انجام پژوهش با استفاده از مفاهیم پایه را در پی‌نوشت ۱ ببینید.

** در بین دیدگاه‌های علم دینی تنها دیدگاهی که بحث مفاهیم پایه را به عنوان یکی از سه رکن مدل خود ارائه کرده است، دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی است. این دیدگاه ارکان و الزامات مورد نیاز برای اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی را عبارت از «نظام اصطلاحات»، «نظام تعریف کیفی» و «نظام توزین کمی» می‌داند (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۳). منظور از نظام اصطلاحات تأکید بر الزامات زبانی مورد نیاز برای ایجاد فضایی نظری در جهت اهداف این مدل (فرهنگستان علوم) است: «شناسایی و تولید هر کل متغیر، اعم از نظام اجتماعی، یا ابزار و اشیای عینی یا حتی یک کلمه، در یک فضا میسر است. به تعبیر منطقی هر شیء دارای شرایطی است که ملاحظه آن شیء بدون ملاحظه آن شرایط امری ممتنع است» (حسینی‌الهامی، ۱۳۷۹، ص ۱۵-۱۶). این دیدگاه توسعه، کارایی و ساختار را به عنوان اصطلاحات پایه‌ای معرفی می‌کند که از ضرب این سه مفهوم در یکدیگر به صورت عمودی و افقی امر تولید و تکثیر اصطلاحات محقق می‌گردد.

قرآن یک اصطلاحاتی دارند که این اصطلاحات، فارق و ممیز بین اسلام و دیگر مکاتب است. نظریه پرداز باید این اصطلاحات خاص قرآن را درباره مسئله خودش پیدا کند. برخی مفاهیم انتزاعی هستند که اگر از بین مفاهیم انتزاعی، اصلی ترین مفهوم را پیدا کنیم، می توانیم دیگر مفاهیم را ذیل مفاهیم اصلی سازمان بدهیم. نظریه پرداز باید تلاش کند در مورد نظریه ای که دنبال می کند، اصلی ترین مفهوم را که بر دیگر مفاهیم مسلط است و هیمنه دارد، پیدا کند. بعد از آن، تمام داده ها درباره آن مفهوم اصلی و مفاهیم ذیل آن را با همدیگر مقایسه کند؛ چون در تفسیر موضوعی، استقرای جزء جزء اینها لازم است و نمی توان با کلیدواژه حرکت کرد. وقتی به معنا اشاره می کنیم، هر چند یک اصطلاح خاص قرآنی دارد، این معنا هر کجای قرآن می تواند باشد و هر گزاره قرآنی می تواند دال بر آن معنایی باشد که نظریه پرداز دنبالش است؛ بنابراین الزاماً در چارچوب لفظ نیست. نظریه پرداز باید مدالیلی را که به دست می آورد، با همدیگر مرتبط کند و بعد از کشف این ارتباط، آنها را ذیل هر کدام از سؤال هایش ببرد. وقتی به مرحله ای رسید که توانست بگوید فلان سؤال را این مجموعه از مدالیل پاسخ می دهند، تازه باید جانمایی کند؛ یعنی مشخص کند که در چیدمان و صورت بندی نظریه، این مدالیل کجا قرار می گیرند» (بهمنی، ۱۳۹۵).*

۳. آیا علوم جهت دارند و اگر بلی، دلالت های آن برای روش شناسی علوم انسانی اسلامی کدام است؟ به نظر می رسد بین اندیشمندان حوزه فلسفه علم، این توافق وجود دارد که ابتدای علوم آکادمیک دانشگاهی جهان بر سوپزکتیویسم دکارتی استوار است که بعدها توسط فلسفه کانت نهادینه شد. در واقع کانت با تبیین مقولات فاهمه، کوشش های علمی را به نحوی ویژه سازماندهی نمود. تا آن زمان این پیش انگاره بر دنیای علم حاکم بود که هدف علم «کشف واقع» از طریق تلاش برای «انطباق ذهن با عین» است؛ اما کانت از طریق تحول در این پیش انگاره علم، آنچه وی آن را انقلاب کپرنیکی در علم نامید، طرح «انطباق عین با ذهن» یا قیف وارونه را مطرح نمود. این طرح با دیدگاه اومانیستی که انسان را اشرف موجودات تلقی می نماید که حق دارد جهان و هر آنچه را

* مقایسه بین دیدگاه نوشتار حاضر با دیدگاه شهید صدر، از حیث مفاهیم پایه را در پی نوشت ۲ ببینید.

در آن است، مطابق خواسته خود به استخدام درآورد، کاملاً هماهنگ بود (طالب‌زاده و شجاعی جشوقانی، ۱۳۹۲)؛ لذا با رشد دیدگاه‌های اومانیستی در قرون اخیر، این دیدگاه به تدریج بر مجامع علمی دنیا حاکمیت یافت.

باید اذعان نمود که جهت‌دار بودن علوم موضوعی نیست که بتوان به‌سادگی آن را زیر سؤال برد. به نظر می‌رسد دیدگاه اسلامی نیز این جهت‌داری را باور دارد (رشاد، ۱۳۹۳). پیش‌انگاره باور دینی این است که واقعی‌ترین نگاه به هستی را باید در منظر امام علیه السلام جست‌وجو نمود. منظر امام علیه السلام عین نفس‌الامر، نومن و ذات اشیا را بیان و معرفی می‌نماید (اللهم ارنی الاشیاء کما هی). امام علیه السلام معصوم است و معصوم علیه السلام بی‌واسطه حقایق را در می‌یابد. آنچه مانع درک حقیقت است، حجب‌ظلمانی (گناه و تعلق) و حجب نورانی است که امام علیه السلام از تمام این حجاب‌ها فارغ است؛ لذا باور این است که سمت‌وسوی علوم باید از منظر امام علیه السلام تبعیت نماید.*

به علاوه جهت‌گیری نظام‌واره علوم انسانی اسلامی نمی‌تواند در تعارض با جهت‌گیری هستی‌باشد. ابتدای این سخن بر این پیش‌انگاره اساسی استوار است که تمام عناصر متشکله هستی در ارتباط با هم بوده که به‌طور منسجم، هدفمند و غایت‌مند رو به جهتی دارند و آن توحید است. تغییر در یک جزء بی‌ارتباط با سایر اجزا نیست و تمام اجزا تشکیل یک نظام واحد (سیستم) را می‌دهند؛ بنابراین مطالعه هیچ پدیده‌ای به صورت تفردی، مجرد و جدای از جهت‌گیری کلی آن نمی‌تواند ما را به ادراک صائب

* برای آشنایی با ویژگی‌های علم امام معصوم علیه السلام به ۲ حدیث اشاره می‌شود: «امام عالمی است که چهل در او راه ندارد دعوت‌کننده‌ای است که هیچگاه از جواب عاجز نمی‌شود، معدن قدس و طهارت و تعبد و علم و عبادت است» (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰۱).

«هنگامی که خداوند سبحان بنده‌اش را برای امور بندگانش برگزید، سینه‌اش را برای این مسؤلیت گشایش می‌دهد و چشمه‌های حکمت را در قلبش می‌گذارد و علم را همواره به او الهام می‌نماید بعد از آن از جواب چیزی ناتوان نمی‌شود و در رسیدن به حق سرگردان نمی‌گردد پس او معصوم و مؤید و موفق و مصیب خواهد بود و از خطا و لغزش در امان می‌باشد. خدا او را بدین فضیلت اختصاص داد تا حجت و شاهد بر بندگانش باشد و این فضل خدا است که به هرکس خواست عطا می‌کند و خدا دارای فضلی بزرگ می‌باشد» (ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۵، ص ۱۲۷).

برساند. این سنت با تأمل در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام مشهود است؛* برای نمونه آنجا که می‌فرماید «انما الاعمال بالنیات» یا «عمل بدون نیت باطل است» یعنی جهت یا سمت و سوی عمل را مهم‌تر از عمل می‌داند. اینکه در روایات ما حتی جهت‌گیری در مفاهیمی مثل افسردگی و اضطراب می‌تواند آن را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم‌بندی نماید، دقیقاً در همین ارتباط است. در این حالت چنانچه افسردگی و اضطراب متبهی به رشد و تعالی انسان شود، ممدوح و در غیر این صورت مذموم است (ر.ک: تقوی، ۱۳۹۳).

اگر دقیق بیندیشیم خواهیم دید که حتی دستگاه باطل و شیطان نیز جهت‌دار عمل می‌کند. در این حالت ممکن است شیطان فرد را به کاری بگمارد؛ لیکن سال‌ها بعد از آن سود جوید. استعمار در بدو ورود به کشورها از عمران و آبادی و مدرسه‌سازی شروع می‌کند؛ اما سال‌ها بعد از همین ابزار برای استثمار و سکولارکردن جوامع استفاده می‌نماید.

وقتی علم به عنوان یک نظام معرفتی بر مبادی، تعریف، موضوع، غایت و روش مشخص استوار باشد، حتماً علم جهت‌دار است؛ زیرا باور به مبادی، غایت و... حتماً فضای فهم را به گونه‌ای ویژه رقم می‌زند که افراد با باور به مبادی و غایت و... دیگر به نحو دیگری مسئله را فهم می‌نمایند و علت ایجاد مکاتب مختلف در یک رشته علمی نیز همین است؛ بنابراین قطعاً علم «بدون جهت» نمی‌تواند محقق شود.

بر این اساس جهت‌دار بودن علوم غیرقابل اجتناب است و حتماً مبادی و مبانی فاعل شناسا در شناسایی علم مؤثر است. منطقیاً هر اندازه که نگرش فاعل شناسا به مبادی و مبانی واقعی‌تر باشد، از یک خاستگاه و جایگاه واقعی‌تر به پدیده‌های مورد مطالعه می‌نگرد. اگر بپذیریم که منظر امام علیه‌السلام واقعی‌ترین نگاه به پدیده‌هاست؛ آن‌گاه کشف منطق حاکم بر این نگاه، قوی‌ترین «منطق» و «روشگان» حاکم بر علم خواهد بود.

* در کبریت احمر نقل شده است که سیدالشهداء علیه‌السلام در حمله‌های خود بعضی اهل کوفه را (با اینکه می‌توانستند آنها را بکشند) نمی‌کشتند، علت این امر را از حضرت پرسیدند. آن حضرت فرمودند: آنکه در صلب او مؤمنی باشد، نمی‌کشم (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۳).

با فرض جهت‌داری علوم و مطابق نفس‌الامر دانستن منظر امام علیه السلام، اکنون باید تمام رفتار، سکنت، گفتار و سیره امام علیه السلام مورد مذاقه قرار گیرد؛ چون مخزن علم اینجاست.* در نظر داشته باشید که علم امام علیه السلام از نوع علم حصولی نیست. امام علیه السلام هر زمان که اراده نمایند تا واقعیت (نفس‌الامر) را بفهمند، می‌فهمند.** این چنین نیست که برای فهم یک مسئله نیاز به تبیین، تحلیل، کناره‌م‌گذاشتن شواهد و جمع‌بندی داشته باشند. اما فعل، قول و سیره امام علیه السلام از نظر ما به عنوان ناظر بیرونی می‌تواند درس‌آموز باشد و مورد الگوبرداری قرار گیرد. برای استفاده مؤثرتر از منظر امام علیه السلام و الگوقراردادن آن در زندگی و تلاش‌های علمی باید سعی کنیم - در حد وسع بشری - منطق، روشگان و نظام‌واره حاکم بر فعل و قول امام علیه السلام را کشف نماییم.

برای دستیابی به چنین دانشی - در حد وسع بشری - باید بکوشیم آن را به صورت یک نظام معرفتی ادراک کنیم. همان‌گونه که هستی به عنوان یک کل نظام‌مند، غایت‌مند و هدف‌مند است و رو به سوی توحید دارد، قول و فعل و سیره امام علیه السلام در نظام تشریح هم قطعاً این چنین است؛ بنابراین اگر سنت‌مندی و قاعده‌مندی بر رفتار امام علیه السلام مفروض دانسته شد و خداوند اراده فرموده است امام علیه السلام الگوی تمام‌عیار جامعه باشد،*** باید راهی به سوی ادراک چنین قاعده‌مندی وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد این راه همان راه علم اصول بسط‌یافته یا فقه حکومتی است که برخی اندیشمندان اسلامی به آن اشاره کرده‌اند: «فقه حکومتی» عنوانی است که مقام معظم رهبری (حفظه الله) برای فقه آرمانی و جامعه‌ساز مکتب اهل‌بیت علیهم السلام برگزیده است. کاربرد این واژه در مقابل «فقه فردی» بوده و مراد از آن نیز نگرشی کل‌نگر و حاکم بر تمام ابواب فقه است که بر اساس آن استنباط‌های فقهی می‌باید بر اساس فقه اداره نظام اجتماعی بوده و تمامی

* سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت و مرکز رفت‌وآمد فرشتگان و جای فرود آمدن وحی (الهی) و معدن رحمت (حق) و گنجینه‌داران دانش (السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخَزَانِ الْعِلْمِ) (زیارت جامعه کبیره).

** امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَّ الْأَيْمَةَ علیهم السلام إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِمُوا: امام هرگاه خواهد بداند، بداند» (کلینی،

۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۸۲، روایت ۱).

*** لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ (احزاب: ۲۱).

ابواب فقه ناظر به اداره کشور و امور اجتماع باشد» (مشکانی سبزواری و مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰). در جایی دیگر آمده است: «آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، باید بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد» (بیانات در اجتماع زائران مرقد امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

اکنون اگر قول، فعل و سیره امام علیه السلام بخواهد مورد الگوبرداری قرار گیرد، حتی الامکان باید تمام و کمال صورت پذیرد. به نظر می‌رسد مصداق ادراک کامل، ادراک نظام‌واره‌ای باشد که اندیشمندان اسلامی آن را چنین توصیف کرده‌اند: «اصول فقه به رغم ژرفای شگرف و گستردگی شکوهمندش، فاقد کمال و جامعیتی فراخور استنباط فقه کارآمد و روزآمد، اکنون‌ساز و آینده‌پرداز است... در اصول فقه کنونی جای مباحث بنیادینی چون سهم و نقش جهان‌بینی، انسان‌شناسی (نقش و منزلت انسان)، فلسفه حقوق و فقه، فلسفه سیاست و اقتصاد، به‌ویژه مسائلی از قبیل عدالت، مصلحت امت اسلامی و حکومت دینی، اولویت‌ها و... در استنباط فقهی خالی است» (رشاد، ۱۳۸۲).

دانستیم که یکی از خصوصیات نظام‌وارگی روشمندبودن نظام‌واره است؛ بنابراین نمی‌توان به چنین دانشی مجهز گردید بدون آنکه به روش‌شناسی آن دست یافت؛ کما اینکه نمی‌توان به چنین دانشی مجهز شد بدون آنکه به مبادی آن دست یافت و همین‌طور به موضوعات، مسائل، غایات و... بنابراین این چنین نیست که خطوط اصلی روش‌شناسی از بیرون از آنچه از قول و فعل و سیره امام در دست ماست، بتواند بر چنین نظام معرفتی بار شود. قطعاً ابداع روش‌شناسی جدید، بدون در نظر گرفتن قول و فعل و سیره امام معصوم علیه السلام، مربوط به دین نیست؛ بلکه مربوط به ذهن فاعل شناسایی است که آن را استخراج نموده است.* مفهوم این حرف هم آن نیست که می‌توان برای

* در اینجا با چالش فلسفی ذهن و عین کانتی و معرفت‌های درجه دوم برداشت‌شده از کلمات حضرات معصومین علیهم‌السلام، به‌ویژه در جایی که تعدد فهم از روایات و آیات وجود دارد، روبه‌رو هستیم که نیازمند تدوین معیارهای دیگری با لحاظ کردن «ادراک نظام‌وارگی از دین» به عنوان «ملاک صحت» است.

چنین دانشی به روش‌شناسی ایجابی کارآمدی، صرفاً بر اساس آیات و روایات، دست یافت، بدون اینکه از سایر منابع معرفتی - از جمله عقلانیت انسان اعم از عقل تجربی، عقل تجربیدی و عقل شهودی - به‌طوربهبینه بهره‌برداری شود.

اینکه ادراک نظام‌واره‌ای قول و فعل امام علیه السلام ادراک کل را می‌طلبد و ادراک کل برای ما انسان‌های محدود، بسیار دشوار است، نگارنده را به این نتیجه می‌رساند که چنین ادراکی، حداقل در بخش‌هایی، نمی‌تواند از طریق علم حصولی به دست آید؛ بلکه باید توسط انسان‌هایی وارسته و از طریق آنچه مرحوم آخوند ملاصدرا از آن به «القائات سبوحی» یاد می‌نماید، یا کشف شهودی (خسروپناه، ۱۳۸۲) و «توجه عرفانی» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶) حاصل آید. این موضوع در مدل مختار نگارنده (نمودار ۱) ذیل روش‌شناسی و با عنوان «ادراک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت» مطرح شده است.

در پاسخ به این پرسش که «آیا روشگان و منطق حاکم بر قرآن و سنت قابل شناسایی است؟ اگر بلی، دلالت‌های آن برای روش‌شناسی علوم انسانی کدام است» باید گفت علم اصول به عنوان روش‌شناسی موجود مسئولیت استخراج نظر امام معصوم علیه السلام را دارد. فقیه جامع‌الشرایط پس از بررسی‌های لازم (اجزای جمله و کل گزاره)، خبر را تحت عناوینی چون خبر واحد، خبر صحیح، خبر موثق و... تقسیم بندی می‌نماید و نظر خود را در پاسخ به این پرسش که «منظور امام علیه السلام از بیان این گزاره چیست؟» یا «امام علیه السلام می‌خواهند چه مطلبی را بیان نمایند» ارائه و از این طریق مسائل مستحدثه را پاسخ می‌دهد.

در پاسخ به نیازهای وسیع جامعه اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی اکنون با این پرسش روبه‌رویم که آیا ممکن است پس از بررسی تعداد کثیری از گزاره‌های منتسب به امام علیه السلام، از حیث میزان صحت خبر در یک موضوع واحد، فقیه جامع‌الشرایط به این سؤال جواب دهد که (۱) «امام علیه السلام از بیان این مطلب می‌خواستند به چه هدفی برسند؟» (۲) «امام علیه السلام چگونه گام به گام هدف خودشان را محقق می‌کنند؟». استخراج این «چگونگی» درواقع همان «روشگان» و «منطق» امام علیه السلام است و آنچه ما در روش‌شناسی به آن احتیاج داریم همین است و هر چیزی غیر از این، استخراج روش‌شناسی منتسب

به محقق (فاعل شناسا) است و نه روش‌شناسی منتسب به امام^ع.

سخن از ادراک چگونگی قول و فعل و سیره امام^ع به میان آمد و ادراک «این چگونگی» برابر با «روشگان» و «منطق» امام^ع دانسته شد؛ اما ادراک این کل (= منطق دین) امری بس عظیم می‌نماید؛ چه بسا شبیه ادراک توحید باشد. کسی می‌تواند توحید را ادراک نماید که اشراف بر توحید داشته باشد. اما توحید نامحدود است و ما محدودیم و هرگز محدود را بر نامحدود اشرافی نیست. پس چگونه توحید و اسما و صفات را می‌فهمیم؟ توحید و اسما را می‌فهمیم فقط به اندازه‌ای که خداوند، خودش، خودش را معرفی کرده است و نه ذره‌ای بیشتر.

چه مقدار قادریم منطق دین را دریابیم؟ هیچ، به غیر از آن مقداری که دین، خودش را معرفی کرده است. به نظر می‌رسد ادراک منطق دین می‌تواند توسط فقها و اصولیان به دست آید، اما کافی نیست؛ زیرا ما با امر عظیمی روبه‌رویم. باید تمام توان را به خدمت گرفت تا این امر عظیم در حد و سع بشری محقق گردد. احتمالاً شاخه‌شاخه‌شدن دین‌شناسی به فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق و... هم بیانگر این حقیقت است که دین شامل تمام این دانش‌هاست و هم بیانگر این حقیقت است که چون اشراف بر کل دشوار و توان محققان محدود بوده است، ناگزیر دین واحد، به منزله یک پیکره منسجم، بخش‌بخش و به دانش‌های مختلف تقسیم شده است تا امکان تمرکز و فهم آن فراهم گردد. اکنون که به دنبال کشف منطق دین هستیم، لاجرم باید تمام توان‌ها بسیج شوند؛ اجتماع فقها، فلاسفه، عرفا و... برای ادراک منطق دین، آن هم به میزان فهم بشری لازم می‌آید. تنها اگر اندیشمندان تمام شاخه‌های دانش اسلامی از ابعاد مختلف به موضوع بنگرند و در یک هم‌افزایی جهت‌دار برای درک منطق دین تلاش نمایند و تمام سهم خود را از مجاهده علمی ایفا نمایند [آن‌گاه خداوند هم سهم خود را به میان می‌آورد و] مشکل ادراک منطق دین حل می‌شود.

با فرض کشف منطق دین پرسش اینجاست: آیا روش‌شناسی مستخرج از بیان و فعل و سیره و ادعیه امام^ع همان روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی است؟ پاسخ به این پرسش نیازمند ژرف‌نگری و ملاحظات دیگری است. به نظر می‌رسد آن‌گاه که

خطوط اصلی روشگان منتسب به امام علیه السلام احصا گردید، نیازمند آنیم دانشمندان علوم انسانی اسلامی، تحلیلی از وضع موجود و مطلوب جامعه داشته باشند و آن‌گاه با هدف و غایتی که امام معصوم علیه السلام مشخص نمودند و با روشگان احصاشده از سیره ایشان، به تبیین چگونگی عملیاتی نمودن اهداف و در راستای غایات پردازیم. بدیهی است این کار تنها از عهده نظریه پردازانی معتقد و مجهز به دو بال علم و تقوا بر می آید و به نظر می رسد علی القاعده باید یک کار تیمی باشد. بدیهی است پس از این مرحله، نظریه های تولیدشده باید مورد راستی آزمایی قرار گیرند. بدیهی است هر نوع راستی آزمایی نیازمند تعیین معیار صحت می باشد که مجدداً باید از متن مکتب احصا گردد.

نکته پایانی اینکه به نظر می رسد همان طور که امام علیه السلام در حد فهم افراد با آنان سخن می گویند و واقعیت از لایه های متعددی برخوردار است که در یک پیوستار از عمق قرار دارد، روش شناسی نیز بر اساس کیفیت محقق به لایه های متعددی تقسیم می شود؛ به عبارت دیگر در نظام واره علوم انسانی اسلامی، محقق تنها یک تکنسین مجری پژوهش نیست که با فراگیری تعدادی از تکنیک ها به امر تحقیق مبادرت ورزد؛ بلکه بر اساس موضوع پژوهش، کیفیت فاعل شناسایی که به امر تحقیق مبادرت می ورزد، متفاوت می شود؛ لذا شاید بتوان توان محققان را به مثابه طیفی در نظر گرفت که در یک سر آن، کسانی قرار می گیرند که از یک طرف، به صورت همه جانبه و تنزیهی از دنیای سکولار و غرب فاصله گرفته و از طرف دیگر به صورت سببی و وجودی با ارزش های اصیل اسلامی ارتباط برقرار کرده اند. در سر دیگر طیف افرادی قرار دارند که کمترین فاصله تنزیهی با عالم سکولار و ارتباط وجودی با ارزش های اسلامی را برقرار کرده اند. بی شک هنگامی ما به علوم انسانی اسلامی فاخر دست می یابیم که بتوان محققانی در حد و شأن پژوهش در معارف غنی و کلام حکمی امام علیه السلام پرورش داد.*

* بحث تفصیلی در این قسمت نیازمند پژوهشی مستقل است.

با توجه به نیاز روزافزون جامعه اسلامی برای تأسیس علوم انسانی اسلامی و اهمیت و نقش شناسایی روش‌شناسی حاکم بر آن، پژوهش حاضر تلاش نمود به صورت عملیاتی، در حد تبیین برخی شاخصه‌های مدل مختار (نمودار ۱ به نقل از: تقوی، ۱۳۹۵) به این مهم نزدیک شود. برای این منظور به سه پرسش پاسخ داده شد. در پاسخ به اولین پرسش پژوهشی، برای احصای موضوعات مورد پژوهش (موضوع‌شناسی) طرحی ارائه شد (جدول ۱). پس از یافتن موضوع پژوهش با مراجعه به منابع مورد وثوق دینی، مفاهیمی که بر اساس پیشینه تحقیق یا بررسی‌های محقق می‌تواند جزء مفاهیم تأثیرگذار در تبیین یک پدیده باشند، استخراج می‌شوند.

در پاسخ به دومین پرسش پژوهشی، یعنی نحوه مفهوم‌پردازی - مطابق آنچه گذشت - پسندیده (۱۳۹۶) نشان داد که چگونه می‌توان یک مفهوم را از قرآن و سنت احصا نمود. در ادامه این کار، پژوهش حاضر نشان داد که چگونه می‌توان مفاهیم [منتخب] به‌دست‌آمده از قرآن و سنت را به مفاهیم پایه‌ای تبدیل نمود که قابلیت به‌کاربردن در پژوهش‌ها را داشته باشد. از طرف دیگر کافی و جمشیدیها (۱۳۹۱) به مسیر شکل‌گیری نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی - با تأکید بر جامعه‌شناسی - پرداختند. در ادامه این پژوهش، مطالعه حاضر در صدد تعمیق‌بخشیدن و عملیاتی‌کردن «مفاهیم پایه» یا «مفهوم‌پردازی» به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی نظریه‌پردازی برآمد. تفاوت این دو مطالعه آن بود که کافی و جمشیدیها (۱۳۹۱) به دنبال نشان‌دادن مسیری برای کشف مفاهیم از قرآن بودند؛ درحالی‌که تمرکز پژوهش حاضر بر نشان‌دادن این نکته بود که چگونه می‌توان مفاهیم به‌دست‌آمده از آیات و روایات را تبدیل به مفاهیم پایه نمود؛ به‌نحوی که بتوان به صورت عملیاتی از آنها در تحقیقات میدانی استفاده نمود. تبیین نحوه ارتباط بین متغیرها (مفاهیم پایه) کوشش بعدی محقق خواهد بود. برای این منظور مجموعه شواهد ممکن، اعم از شواهد تجربی، نقلی، عقلی و... به خدمت گرفته می‌شوند تا ارتباط بین مفاهیم منتخب، مشخص و از این طریق، زمینه

برای پاسخ دادن به پرسش‌های پژوهشی فراهم گردد.*

منظور دیگر از پژوهش حاضر پاسخ دادن به این پرسش بود که آیا اساساً علوم جهت دارند؟ این موضوع از آن حیث مهم است که در اتخاذ روش‌شناسی متناسب تأثیر دارد. علوم جهت دارند و بر اساس مبادی، مبانی، تعریف، غایات و... ویژه‌ای که اتخاذ می‌کنند، پارادایم‌های مختلف را شکل می‌دهند. هر پارادایم نیازهای ویژه‌ای را برای انسان مطرح می‌نماید؛ پس موضوعات پژوهشی متفاوت می‌شوند (سؤال ۱ پژوهش حاضر). به همین ترتیب هر پارادایم مفاهیم پایه ویژه خود دارد که پارادایم‌ها را از هم متمایز می‌کند (سؤال ۲ پژوهش حاضر). بر همین اساس روش‌شناسی هر پارادایم نیز ویژه همان پارادایم می‌گردد و علوم انسانی اسلامی نیز روش‌شناسی خاص خود را دارد (سؤال ۳ پژوهش حاضر).

گفتیم که ما به عنوان پیرو امام^ع باید تلاش کنیم فعل، قول و سیره امام^ع را به عنوان یک نظام‌واره فکری منسجم دریافت نماییم؛ آن‌گاه تلاش کنیم منطق مجموعه گزاره‌های منتسب به امام^ع را در یک موضوع خاص، ادراک نماییم [و به دنبال پاسخ به این پرسش باشیم که امام^ع چگونه به اهداف خود دست می‌یابند؟] و بفهمیم امام^ع طی چه مراحل و در هر مرحله طی چه اقداماتی، اهداف خویش را محقق می‌سازند؟ برای نمونه فرض کنیم که امام^ع می‌خواهند ربا و مشروب‌خواری را از جامعه اسلامی حذف کنند، ساختار خانواده را باز سازماندهی نمایند، امت را برای جهاد در راه خدا آماده نمایند، توحید را به آنان بیاموزند و... امام چگونه آغاز و زمینه‌سازی می‌کنند و ... تا به هدف برسند. برای ادراک این چگونگی لازم است الگو و منطق خاص حاکم بر رفتار امام^ع استخراج گردد. به نظر می‌رسد استخراج این الگو هم تابع کاریست عقلانیت و هم تابع میزان سنخیت فاعل شناسا با اصول مکتب است. ادراک منطق دین، کاری بس سترگ ارزیابی شد و تحقق این امر عظیم تنها در گرو هم‌افزایی جهت‌دار اندیشمندان اسلامی در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه، عرفان و... دانسته شد. چنانچه ما

* ادامه این بحث، نیازمند نوشتاری جداگانه است؛ اما تا حدودی در پی‌نوشت ۱ آمده است.

موفق به احصای این الگو و منطق شویم، هم به الگو و منطق تئوریک برای فرایند تغییر دست یافته‌ایم و هم در فرایند عمل می‌توانیم در انتقال جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته باشیم.

ادراک منطق حاکم بر قول و فعل امام علیه السلام هم نوعی اجتهاد است؛ لیکن اجتهاد بر اساس ادراک فرایندهای کلی‌تر حاکم بر دیدگاه امام علیه السلام که منتهی به تأسیس فقه نظام‌سازی می‌شود. احتمالاً فقه کلان، فقه حکومتی که برخی فقهای عظام مطرح فرمودند، به این مفاهیم بازگشت می‌نماید که از این طریق می‌توان به یک نظام‌واره فقهی در محدوده فقه‌الاحکام، فقه ارزشی و فقه توصیفی دست یافت (رشاد، ۱۳۹۱). مفهوم این حرف هم این نیست که تمام تولیدات علوم انسانی باید از اصول فقه استخراج گردد؛ بلکه به این معناست که اصول فقه گنجینه بسیار ارزشمندی است که جایگزینی به جای آن برای تولید علوم انسانی اسلامی وجود ندارد (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۴). اگر ما به چنین روشگان و منطقی دست یابیم که قطعاً کار فضلالی حوزوی است، نوبت به ورود دانشگاهیان برای نظریه‌پردازی و مدل‌پردازی با استفاده از این دانش، جهت بازتعریف و بازسازماندهی روابط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌رسد.

در جمع‌بندی نهایی باید گفت: ۱. هر فرد با مبادی، مبانی و نگرش خاصی به هستی می‌نگرد. در این حالت کشفی که صورت می‌پذیرد، متأثر از ذهنیات پیشینی افراد است؛ پس علم جهت‌دار است؛ ۲. هر اندازه که نگرش فاعل شناسا در خصوص مبادی، مبانی، غایت، روش و... واقعی‌تر باشد، از یک منظر و جایگاه واقعی‌تر به پدیده‌های مورد مطالعه می‌نگرد؛ ۳. با پیش‌انگاره شیعی، منظر امام علیه السلام واقعی‌ترین نگاه به پدیده‌هاست؛ بنابراین کشف منطق حاکم بر نگاه امام علیه السلام قوی‌ترین منطق و روشگانی است که باید بر نظام‌واره علوم انسانی پدیدار گردد؛ ۴. زمانی علوم انسانی اسلامی می‌تواند در نظام‌سازی و اداره جامعه اسلامی مؤثر واقع شود که قول و فعل و سیره امام علیه السلام به صورت نظام‌واره ادراک شود؛ ۵. خطوط اصلی روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی نمی‌تواند از بیرون از مکتب بر علوم انسانی اسلامی بار شود؛ ۶. ادراک نظام‌واره دین در

حدی که دین خودش را معرفی کرده است، از طریق هم‌افزایی مجاهدانه علمی اندیشمندان علوم اسلامی مختلف، بسیار کارساز ارزیابی می‌شود؛ ۷. همان‌گونه که معارف دینی از لایه‌های متعددی برخوردار است، کسانی که این‌گونه فرایندها را مورد پژوهش قرار می‌دهند نیز باید از قابلیت‌هایی متناسب با موضوع مورد پژوهش برخوردار باشند.

در آخر باید اذعان نمود که هنوز شاخصه‌های زیادی در روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. برای تحقیقات آتی، به‌طور ویژه، تبیین نقش دانشگاهیان، فقها، فلاسفه و عرفا در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی بر مبنای ارائه تحلیلی از ظرفیت‌های موجود و مطلوب دانش‌های موجود اسلامی پیشنهاد می‌گردد.

پی‌نوشت ۱- مراحل انجام پژوهش با استفاده از مفاهیم پایه

پس از انتخاب موضوع، محقق باید نگاه دین به مسئله مورد مطالعه را احصا نماید. مهم‌ترین نکته در اینجا یافتن متغیرهای مربوط به موضوع مورد مطالعه می‌باشد. مفهوم‌پردازی متغیرهای مربوط، در فضای تفکر دینی، مهم‌ترین بخش از روش تحقیق علوم انسانی اسلامی محسوب می‌شود؛ زیرا آنچه پس از این مرحله رخ می‌دهد، به‌شدت متأثر از نوع مفهوم‌پردازی‌هایی است که محقق از متغیرهای مربوط دارد. پس از یافتن متغیرهای کلیدی، در فضای دیدگاه اسلامی - یعنی با در نظر داشتن نظام فلسفی اسلام و فلسفه مضاف، اهداف و غایات هستی، نیازهای انسان برای رسیدن به هدف، امهات و کلیات و احکام دین در آن موضوع - محقق می‌کوشد با یافتن ارتباط منطقی بین متغیرها، به تحلیل موضوع همت گمارد. پس از تحلیل نظری یا شناسایی چارچوب نظری موضوع، نوبت به راستی‌آزمایی نظریه - یا فرضیه برگرفته از نظریه می‌رسد. روشن است در نهایت شواهد تجربی در کنار شواهد غیرتجربی - با لحاظ کردن نظریه انسجام - تعیین‌کننده صحت و سقم یک گزاره، فرضیه، سؤال تحقیقاتی یا نظریه خواهد بود. به نظر می‌رسد حداقل تا رسیدن به یک توافق عام و شکل‌گیری نظام مفاهیم پایه در هر یک از رشته‌های علوم انسانی، همکاری متخصصان موضوع‌شناس (دانشگاهی)، فقها، فلاسفه و عرفا (در جاهایی که مشارکت خطیر است) بتواند شاکله کار را با قوت

بیشتری پی‌ریزی نماید.

پی‌نوشت ۲- مقایسه بین دیدگاه نوشتار حاضر با دیدگاه شهید صدر از حیث مفاهیم پایه نشان می‌دهد که بر اساس نظر شهید صدر یا «مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان» برای دریافت پاسخ قرآن به مسئله مورد پژوهش، موضوع باید به قرآن ارجاع داده شود. در صورتی که پاسخ قرآن، شامل چندین اصطلاح قرآنی باشد، یک اصطلاح محور قرار داده می‌شود و سایر اصطلاحات ذیل آن دسته‌بندی و تحلیل می‌شوند؛ لیکن در پژوهش حاضر به تدریج اصطلاحات دینی و قرآنی که ظرفیت تبیین پدیده‌ها در یک موضوع خاص را داشته باشند، در یک بانک اطلاعات جمع‌آوری می‌شوند و به تدریج کامل و کامل‌تر می‌شوند؛ بنابراین در طول زمان گنجینه‌ای از «مفاهیم پایه» خواهیم داشت که ذیل موضوعات و رشته‌های علمی مختلف جمع شده‌اند. این کار دو حُسن دارد: نخست پژوهشگران دینی و مخصوصاً محققان با تجربه کمتر، از تجارب دیگران استفاده می‌کنند و خود نیز بر این مجموعه می‌افزایند- البته نکاتی که به این مجموعه اضافه می‌شوند باید به توافق نخبگانی رسیده باشند. دوم آنکه تمام اصطلاحات یکجا در مقابل دیدگان پژوهشگر است که موجب می‌شود در مقایسه با شرایطی که مجموعه‌ای در اختیار وی نیست، پیشنهادهای بهتری را به ذهن محقق متبادر سازد؛ ضمن آنکه روش پیشنهادی این پژوهش منافاتی هم با دیدگاه شهید صدر ندارد و می‌توان همزمان از امتیازات دیدگاه ایشان نیز سود برد.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی؛ روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۲. باقری، خسرو؛ هویت علوم انسانی - اسلامی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۳. —؛ هویت علوم انسانی - اسلامی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی؛ چ ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۹۰.
۴. بهمنی، سعید؛ «مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان با تکیه بر آراء شهید سید محمدباقر صدر»، فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر؛ ش ۱۷، ۱۳۹۵، ص ۲۵۱-۲۵۶.
۵. پارسانیا، حمید؛ «روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست»، علوم سیاسی؛ ش ۲۲، ۱۳۸۲، ص ۷-۱۶.
۶. —؛ «روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، پژوهش، ش ۱ (۲)، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۵۳.
۷. پسندیده، عباس؛ «روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربست آن در مفهوم حیا»، اخلاق و حیانی؛ ش ۱۲، ۱۳۹۶، ص ۶۷-۹۶.
۸. تقوی، سیدمحمدرضا؛ «سه تفاوت مبنایی در علم دینی و علم سکولار»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی؛ ش ۱۸، ۱۳۹۳، ص ۵۲۳-۵۳۸.
۹. —؛ «گامی بسوی تاسیس دستگاهواره علوم انسانی اسلامی: مبانی نظری و مدل عملیاتی»؛ فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی؛ ش ۶۶، ۱۳۹۵ الف، ص ۳۰-۵.

۱۰. —؛ الگوی روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی؛ معاونت پژوهشی دانشگاه شیراز، گزارش فرصت مطالعاتی، ۱۳۹۵ ب.
۱۱. — «تولید مفاهیم پایه: گامی اساسی برای تأسیس روانشناسی اسلامی»، مقاله ارائه شده به چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی؛ تهران: آبان ماه، ۱۳۹۶.
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن؛ دروس معرفت نفس؛ قم: الف لام میم، ۱۳۸۵.
۱۳. —؛ انسان در عرف عرفان؛ ج ۷، تهران: سروش، ۱۳۸۶.
۱۴. حسنی، حمیدرضا، مهدی علی‌پور و محمدتقی موحد ابطحی؛ علم دینی: دیدگاهها و ملاحظات؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۱۵. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین؛ طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی؛ قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۶. خسروپناه، عبدالحسین؛ «چیستی علم حضوری و کارکردهای معرفت‌شناختی آن»، فصلنامه ذهن؛ ش ۱۵-۱۶، ۱۳۸۲، ص ۹۷-۱۳۸.
۱۷. —؛ در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی؛ ج ۱. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۱۸. خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ تهران: آگاه، ۱۳۹۴.
۱۹. دلاور، علی؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی؛ تهران: رشد، ۱۳۷۴.
۲۰. رشاد، علی‌اکبر؛ «دیباچه‌ای بر منطق فهم دین»، قبسات؛ ش ۲۷، ۱۳۸۲، صص ۳۸-۳.
۲۱. —؛ «معیار علم دینی»، ذهن؛ ش ۳۳، ۱۳۸۷، ص ۵-۱۲.
۲۲. —؛ نشست علمی «ظرفیت‌شناسی علم اصول فقه برای تولید علوم انسانی»، تهران: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۱/۱۲/۱۷، به نقل از سایت زیر:
<http://rashad.ir/index.aspx?siteid=17&fkeyid=&siteid=17&pageid=3>

۲۳. — «مبانی معرفت شناختی تولید علم دینی، با تاکید بر عقل»، ذهن؛ ۵۵، ۱۳۹۲، ص ۵-۲۰.
۲۴. — «معرفت حق و باطل دارد»؛ سخنرانی ارائه شده در همایش «جهان انسانی، حکمت اسلامی»، تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳/۱۱/۱۴.
۲۵. سوزنجی، حسین؛ معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
۲۶. شجاعی، زهره، محمدعلی گودرزی و محمدرضا تقوی؛ «پیش‌بینی علائم اختلالات روانی بر مبنای ایمان مذهبی و شکرگذاری»، پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ش ۹ (۳)، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۵۴.
۲۷. صمدی آملی، داود؛ شرح رساله علم و دین علامه حسن زاده آملی (مجموعه سخنرانی)؛ آمل: مجموعه فرهنگی قائم، ۱۳۷۷.
۲۸. طالب‌زاده، حمید و مالک شجاعی جشوقانی؛ «دیلتهای و بنیادگذاری علوم انسانی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۷۷، ۱۳۹۲، ص ۶۵-۹۲.
۲۹. طباطبایی، فاطمه؛ «اراده از نگاه اهل عرفان»، متین؛ ش ۱۵-۱۶، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۱۰۴.
۳۰. فرامرز قراملکی، احد؛ روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)؛ چ ۸، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲.
۳۱. کافی، مجید و غلامرضا جمشیدیها؛ «مدل روش‌شناختی نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۷۲، ۱۳۹۱، ص ۸۱-۱۰۹.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول الکافی؛ ج ۱، تهران: دارالاسره، ۱۴۱۸ق.
۳۳. کیانی، معصومه و علی‌رضا صادق‌زاده قمصری؛ «تبیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت؛ ش ۱ (پیاپی ۲)، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۳۲.

۳۴. مجمع عالی حکمت اسلامی؛ ظرفیت‌شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی؛ قم: انتشارات حکمت اسلامی، ۱۳۹۴.
۳۵. مشکانی سبزواری، عباسعلی و عبدالحسین مشکانی سبزواری؛ «درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، حکومت اسلامی؛ ش ۲، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۸۴.
۳۶. ۴۵. مصباح یزدی، علی؛ رابطه علم و دین؛ تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۳۷. ۴۶. مک گوئیگان، اف، جی؛ روان‌شناسی آزمایشی: روش‌های تحقیق؛ ترجمه امیر خطیبی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۷.
۳۸. ۴۷. میرباقری، سیدمحمد مهدی؛ «راه هماهنگ‌سازی علوم بر محور معارف نقلی چیست؟»، گفتگو؛ به نقل از: سایت فرهنگستان علوم اسلامی در: www.isaq.ir، ۱۳۹۴.
۳۹. ۴۸. های، کالین؛ درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی؛ ترجمه احمد گل محمدی؛ تهران: نی، ۱۳۸۵.

40. 49. Tangney, J. P., Baumeister, J. R. F. & Boone, A. L.; «High Self-Control Predicts Good Adjustment, Less Pathology, Better Grades, and Interpersonal Success», **Journal of Personality**; No.72, 2004, pp.271-324.